

دیپلمات های ایران کاره ای نیستند

مایکل روبین، محقق انستیتوی امریکن انترپرایز



*** مایکل روبین، محقق انستیتوی امریکن انترپرایز است. او محقق در زمینه خاورمیانه است که تمرکز اصلی او ایران، ترکیه و کشورهای عربی است. او همچنین به امنیتی ارتش آمریکا و نیروی دریایی آن کشور که به منقله خاورمیانه اعزام می شوند، تدریس می کند.**

راديو فردا : حسن روحانی رییس جمهوری ایران و هیئت همراهش درحالی راهی نیویورک شده اند که ناظران، حضور مقام های ایرانی در نشست مجمع عمومی سازمان ملل را با یک مناقشه طولانی مدت گره زده و آن را زیر ذره بین قرار داده اند.

برنامه هسته ای ایران که ده سال از آغاز مذاکره و گفت و گو درباره آن می گذرد، اولویت اصلی قدرت های جهانی در برخورد با ایران است. آیا چشم اندازی برای حل این مناقشه آن طور که حسن روحانی می گوید وجود دارد؟ حل این مناقشه تا چه حد به رابطه دیپلماتیک ایران و غرب ربط دارد؟ راديو فردا در این مورد نظر برخی تحلیلگران را جویا شده است. این گفتگوها در چیدن دوباره یک میز، بازگشت به مذاکرات اتمی منتشر می شود.

مایکل روبین، پژوهشگر آمریکن اینترپرایز در ابتدا از تجربه اش در ایران می گوید:

راستش تجربه من در ایران بسیار مثبت بود. ایران فضایی چندفرهنگی دارد. فرهنگ زیبایی در آن کشور هست. من در آن زمان در حال تحقیق برای پایان نامه

دکترایم بودم. در نتیجه فرصت دیدار بسیاری از دانشگاهیان ایرانی را در دانشگاه تهران و حتی مرکز اسناد بنیاد مستضعفان (انقلاب اسلامی) داشتم. تجربه بسیاری خوبی بود و کاش ایرانی ها کمتر در دادن ویزا خسیس نبودند. آن ها دوست ندارند با کسانی که از لحاظ سیاسی با آن ها اختلاف نظر دارند، ارتباط داشته باشند.

چه سالی شما ایران بودید؟

من در سال های پایانی دهه نود میلادی آنجا بودم. در سال ۱۹۹۶ در

زمان ریاست جمهوری رفسنجانی و سال ۱۹۹۹ در زمان خاتمی.

به دوران حاضر بازگردیم. سوال اصلی من این است که آیا شما اعتقادی به گفت و گو غرب بر سر برنامه هسته ای با تهران دارید؟ جواب کوتاه به این سوال این است: خیر. و این پاسخ منفی به

دلیل شیوه ای است که این گفت و گوها انجام می شود. محل تصمیم گیری در ایران دفتر رهبر جمهوری اسلامی ایران و شخص رهبر است. متأسفانه دیپلمات های آمریکایی تنها با وزارت خارجه ایران سخن می گویند که تنها دیپلمات هایی منصوب شده هستند و این افراد قدرت تصمیم گرفتن از جانب رهبر ایران را ندارند.

یک چیزی که توجه من را جلب کرده این است دیپلمات های آمریکایی از اینکه می توانند با طرف های ایرانیشان دیدار کنند هیچان زده می شوند. این درحالی است که مثلاً وقتی مقام های کشورهای آفریقایی به ایران می روند، با رهبر ایران به طور مستقیم دیدار می کنند. ما موفق به دیدار معاون وزیر خارجه ایران می شویم در حالی که مقام های گامبیا به دیدار رهبر ایران می روند، و به نظر من این در یک شکل به سخره گرفتن آمریکاست.

یعنی شما فکر می کنید آمریکایی ها باید با رهبر ایران دیدار کنند؟

در نهایت اگر رهبر ایران درباره گفت و گو جدی بود، هیچ دلیلی ندارد که ما با او به گفت و گو نشینیم. اما به نظر من اگر که ما قرار است با ایران به صورت دیپلماتیک مواجه شویم، باید با رهبر ایران یا افرادی که مستقیم تحت فرمان او هستند گفت و گو کنیم.

برخی تحلیلگران می گویند تنها راه برای برون رفت از این بحران و تنش بر سر برنامه هسته ای ایران

این است ایران و آمریکا بر سر یک میز بنشینند و در کنار حل سایر اختلافات، برای حل مسئله هسته ای هم راه حلی بیابند. آیا

شما موافق این نظر هستید؟

نه موافق این نظر نیستم. اولاً این گروه از تحلیلگران، ایدئولوژی ای که در قلب نظام جمهوری اسلامی ایران هست را نادیده می گیرند. مورد دوم اینکه ما فرصت های فراوانی را در طول سال ها برای گفت و گو با جمهوری اسلامی ایران داشتیم و در حقیقت هر کدام از روسای جمهوری آمریکا خواستار گفت و گو با ایران شده اند. متأسفانه آنچه رخ داده این است که در بیشتر مواقع، طرف ایرانی در زمانی که می شد توافق کرد، یا توافقی شده بود، طرف ایرانی به تعهداتش عمل نکرده است.

باید بگویم که من فکر نمی کنم که موضوعی که از آن با عنوان معامله بزرگ یاد می شود، واقع گرایانه است. همین طور فکر نمی کنم که جمهوری اسلامی اصلاً علاقه ای به این معامله داشته باشد. در نهایت به نظر من باید قبول کنیم که بین ایران و آمریکا اختلافات دامنه داری وجود خواهد داشت، مهم این است که ما چگونه این وضعیت را به نحو احسن مدیریت کنیم.

چگونه می شود چنین وضعیتی را به نحو احسن مدیریت کرد؟

ایران باید متوجه باشد که خطوط مشخصی وجود دارد که آمریکا اجازه عبور از آن ها را نخواهد داد. خطوطی که در ارتباط با بی ثباتی در منطقه و همچنین صدور انقلاب

دیپلمات های ایران کاره

است. این خطوط همچنین وضعیت آب های بین المللی را در بر می گیرد و به موضوع هسته ای ایران هم مرتبط می شود. مطمئناً حکومت ایران با هر خبی از سیاست های آمریکا مشکل خواهد داشت، اما ایران باید متوجه باشد که آمریکا به حمایت از متحدان خود چه در خلیج فارس و چه در نقاط دیگر منطقه خاورمیانه ادامه خواهد داد.

یکی از برهه های زمانی ای که ایران و آمریکا بر سر یک میز نشستند و گفت و گو کردند، موضوع افغانستان بود. این را شما نمونه ای از توافقی و همکاری نمی بینید؟

باید رویکرد ایران در قبال افغانستان را به دو بخش پیش و پس از سال ۲۰۰۱ تقسیم کرد. پیش از ۲۰۰۱ ایران بیشتر تمایل داشت، تقویدی در راستای مذهب داشته باشد، با گروه های شیعه و هزاره در افغانستان. اما تمایلی به نفوذ در نقاط مثلاً پشتونشین در جنوب و شرق افغانستان نداشتند. اما پس از ۲۰۰۱ ایران تصمیم گرفت که در تمام افغانستان حضور داشته باشد، و از همین رو با آمریکا برای ایجاد یک دولت متحدالشکل در افغانستان همکاری کرد. در همین حال ایرانی ها بر این باور بودند که می توانند با حامد کرزی نفوذ بیشتری از آمریکایی ها در افغانستان داشته باشند.

در همین حال، برخی مدارک نشان می داد که ایران با آمریکا در موضوع افغانستان همکاری می کند. اما ما شاهد این بودیم که در همین زمان ایران فعالیت هایی را می کرد که در تناقض به توافقی ها با آمریکا بود. از جمله در مورد اسماعیل خان در هرات و همچنین حسن کاظمی قمی (که بعد سفیر ایران در عراق شد) با سپاه پاسداران فعالیت هایی را در ولایت های نیمروز، فراه و هرات می کرد که در تناقض با توافقی ها با آمریکا بود.

علاوه بر همه این ها برخی می گویند سخنرانی محور شرارت جورج بوش، موضوع توافقی با ایران را زیر سوال برد، باید توجه داشت که ایران اگر چه داشت در افغانستان با آمریکا همکاری می کرد، در حال فعالیت در نظنز به صورت مخفیانه هم بود، اگر چه سازمان های اطلاعاتی آمریکا از آن اطلاع داشتند. در همین زمان باید به موضوع دیگری هم اشاره کرد.

کشف کشتی حامل سلاحی که از ایران برای فلسطینی ها فرستاده شده بود، آن هم در زمانی که تشکیلات خودگردان فلسطینی با اسرائیل در حال آتش بس بودند، این ها بدین معنی است که ایران در حالی از یک سو از دیپلماسی سخن می گوید که برخی عناصر در نظام ایران، به توافقی ها و مذاکرات احترام نمی گذارند. و این نگرانی

آمریکا از دیپلماسی در قبال ایران است.

یعنی شما منتقدید که این دولتگی با چند دستگی موجب می شود که آمریکا تمایلی به گفت و گو نداشته باشد؟

دو مشکل وجود دارد اینکه ایران گاهی در یک مسیر قدم بر می دارد و به یک چشم به هم زدن، با استفاده از نیروهای نیابتی ای که دارد خلاف آن مسیر حرکت می کند. مورد دوم اینکه ما با مشکلات وزارت امور خارجه ایران در مقابل سپاه پاسداران جمهوری اسلامی مواجهیم.

دیپلمات های ایران می توانند بسیار صادق باشند، اما اگر قدرتشان بیشتر از محمد علی جعفری، علی فدوی یا سایر فرماندهان ارشد سپاه نباشد، باید این سوال را از خود بپرسیم که آیا این دیپلماسی ارزشش را دارد یا نه.

نمونه این موضوع پیش تر در عراق بوده که وزیر خارجه بریتانیا با همتای ایرانی خود دیدار کرد و زلمای خلیل زاد و رایان کراکر از سوی آمریکا با محمد جواد ظریف (که در آن زمان نماینده ایران در سازمان ملل بود) دیدار کردند، و هر دو گروه ایرانی قول دادند که ایران دخالتی در عراق نخواهد کرد. آنچه ما امروز می دانیم این است که به محض آغاز جنگ در عراق، نیروهای سپاه وارد این کشور شدند، و کاملاً خلاف گفته های این دیپلمات ها رخ داد. دو حالت وجود، دیپلمات ها به آمریکا دروغ گفتند، که من فکر نمی کنم این حالت درست باشد، حالت دوم این است که آن ها راست می گفتند اما به سادگی قدرت این را نداشتند که بر سپاه غلبه کنند و در نهایت اینکه مشکل دیپلماسی این نیست که نمی توان به توافق دست یافت، بلکه تضمین اینکه توافق چیزی فراتر از نوشته ای بر روی کاغذ باشد.

در ایران این روزها دستگاه دیپلماسی تغییراتی کرده است، ظریفی که از او سخن گفتید، حال وزیر خارجه ایران است. فکر نمی کنید آنطور که برخی می گویند، روی کار آمدن روحانی، و انتخاب کسی یا مشخصات ظریف، نشانه آمادگی رهبر ایران برای گفت و گو صادقانه است؟ خیر. به نظر من انتخابات اخیر در

ایران، بیشتر از آنکه با تمایل به رابطه با آمریکا مربوط باشد، موضوع سیاست داخلی ایران است. برخی دوست دارند در آمریکا همه چیز را در ارتباط با آمریکا قلمداد کنند، اما در این زمینه باید گفت که این موضوع مربوط به ایران است.

من زمان این انتخابات اخیر در شهر بصره در عراق بودم. جو غالب این بود که اگرچه روحانی رییس جمهوری ایران شده، اما این قاسم سلیمانی، فرمانده سپاه قدس، رییس جمهوری واقعی ایران است. همچنین باید در نظر داشت که علی خامنه ای به عنوان رهبر ایران دوست دارد مثل عروسک های خیمه شب بازی کار بکند. او تلاش می کند که مراکز قدرت آنچنان قوی نشوند و توازن آنچنان باشد که بر نخ های عروسک سنگینی نکند. محمود احمدی نژاد اولین رییس جمهوری بود که از دار و دسته سپاه می آمد و روحانی نبود انتخاب بار اول و دوم او به این دلیل بود که خامنه ای از نحوه قدرت گرفتن اصلاح طلبان در دوران خاتمی آنچنان شگفته زده بود که می خواست سپاه آن ها را سر جای

خود بنشانند. مشکل اینجاست که این سپاه خیلی سریع توانست بسیار قدرتمند شود، کفایت به نقش قرارگاه خاتم لاتبیا در اقتصاد ایران توجه کنید. سپاه به سادگی از هرگونه نفوذ سیاسی در ایران مصون است.

وزیر امور خارجه در ایران قدرتی ندارد. انتخاب ظریف در دولت روحانی مهم نبود. باید توجه کرد به سایر وزاری که با پیشینه اطلاعاتی به کابینه آمده اند. به نظر می آید خامنه ای هم اکنون می خواهد با کمک وزارت اطلاعات، قدرت سپاه را متوازن کند و در مجموع هر دو را کنترل کند. این حقیقت انتخابات اخیر در ایران است.

نظر شما درباره تحریم چیست. تحریم هایی که به نظر می آید یکی از موانع گفت و گو با ایران است آیا کفایت؟ باید بیشتر شود؟ باید حذف شود؟

دو موضوع در این زمینه است. اولاً که به نظرم این تحریم ها کافی نیست. دوم اینکه ممکن است ایران تحریم را مانعی بر سر راه گفت و گو تعبیر کند، اما به نظر من دلیل اینکه ایران اصلاً راضی به گفت و گو شده، به خاطر وجود تحریم هاست. رهبران جمهوری

اسلامی در دو مقطع تصمیم خود را عوض کردند. یکی پس از گروگانگیری در سفارت آمریکا در تهران و دومی در زمانی که [آیت الله] خمینی پایان جنگ را اعلام کرد. اولی به دلیل انزوای

ایران و دومی هم به دلیل اینکه ایران نمی توانست هزینه های جنگ را تحمل کند. به نظرم من مقام های آمریکایی اگر می خواهند ایران با آن چیزی که واشینگتن خواهان آن است موافقت کند، باید بسته ای از تحریم تهیه کنند که علی خامنه ای را مجبور به نوشیدن جام زهر بکند.

شما پاسخ کسانی که می گویند این مردم ایران هستند که هزینه این تحریم را می پردازند چه می دهید؟ این یک بخش مهمی از توازن است چرا که ما نمی خواهیم اقتصاد ایران را کامل از بین ببریم. با این وجود مردم ایران می دانند که مشکل اقتصاد ایران تحریم نیست. مشکل همواره سومدیریت بوده و اگر سوال این است که چگونه می توان در زمان تحریم پول ساخت، به مردم توصیه می کنم که ثروت خانواده رفسنجانی نگاه کنند و متوجه می شوند که مشکل حکومت ایران است.

سوال آخرم این است که آیا به نظر شما ایران در پی تولید بمب اتم است؟

به نظرم ایران در پی دستیابی به توانایی تولید سلاح است. فکر نمی کنم تصمیم به تولید گرفته باشند، اما توانایی را می خواهند. مشکل اینجاست که تفاوت بین دستیابی به توانایی، و دستیابی به سلاح اتمی، می تواند یک هفته باشد و این نگرانی ای جدی در داخل آمریکاست.